

زن کشاورز یا زن خانه‌دار: مطالعه‌ای در باب تحول نقش‌ها و هویت اجتماعی زنان روستایی

سهیلا علیرضانزاد^۱

(تاریخ دریافت ۹۶/۱۱/۰۴، تاریخ پذیرش ۹۷/۰۶/۱۵)

چکیده

مداخله‌های توسعه‌ای تغییرات بسیاری در زندگی زنان روستایی پدید آورده است. پرسش این است که ابعاد این تغییرات چه تأثیری بر نقش و هویت زن روستایی داشته است. برای پاسخ به این پرسش، طرح پژوهش مردم‌نگارانه طراحی و در سه روستای گوهردان، رامه و کوه‌زر اجرا شد که ویژگی‌های اقلیمی متفاوتی دارند. داده‌ها با استفاده از مشاهده و مصاحبه فراهم شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که با تغییر نقش‌ها و انتظارات از نقش زنان روستایی، هویت آنان از زن کشاورز به زن خانه‌دار تغییر کرده است. زنان گوهردان و رامه با دسترسی به تحصیلات و اشتغال رسمی به دنبال تغییر وضعیت خود هستند. زنان در هر سه روستا ازدواج با مرد غیرکشاورز و ساکن شهر را راهی برای رهایی از موقعیت زن کشاورز تلقی می‌کنند و آینده خود را به مثابه زن خانه‌دار ترسیم می‌کنند. زنان جوان‌تر ساکن هر سه روستا معمولاً به آموختن روش‌های سنتی مایل نیستند. در روستای کوه‌زر نقش‌های سنتی زنان، از قبیل پختن نان در خانه و بافتن فرش، منسوخ شده است. آنان نیز چون زنان گوهردان و رامه در پی استفاده از فناوری‌های نوین در خانه هستند. در این سه روستا، میزان نقش‌آفرینی زنان در سطح اجتماع محلی نیز کاهش یافته است. درک این زنان

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار

soal802001@yahoo.com

از زندگی زنان شهری با خانه‌داری، کاهش فعالیت‌های تولیدی، و ایفای وظایف خانگی همراه است که به تحول نقش و تغییر هویت این زنان انجامیده است.
واژگان کلیدی: زن روستایی، زن خانه‌دار، نقش جنسیتی، زن کشاورز، هویت جنسیتی.

بیان مسئله

از دهه ۱۹۷۰، نگاه جنسیتی به‌طور جدی در فرآیند توسعه مطرح شد. این توجه ناشی از چند واقعیت مهم بود: (۱) مداخله‌های توسعه‌ای در نیل به اهدافشان چندان موفق نبودند. (۲) موقعیت زنان در این فرآیند مطلوب نبود. (۳) مهاجرت گسترده به شهرها الگوهای قدیمی را درهم ریخت (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۸). نظریات استر بزرف^۱ به ظهور الگوهای حساس به جنسیت در توسعه، از قبیل زنان در توسعه^۲، زنان و توسعه^۳ و جنسیت و توسعه^۴ منجر شد. مداخله‌های توسعه‌ای با اتکا به این رویکردها سامان گرفت و به تغییر وضعیت زنان روستایی منجر شد.

آمارهای سازمان ملل در سال ۲۰۰۹ نشان داد که از میان ۲۳ درصد زنان ایرانی فعال در اقتصاد، ۳۴ درصد در بخش کشاورزی فعالیت دارند (شواب،^۵ ۲۰۱۰). این پژوهش نشان می‌دهد که زنان نقش‌های زیادی برعهده داشته‌اند، اما ظاهراً این نقش‌ها با گذر زمان تحول یافته است. این تغییرات با رویکردهای نظری‌ای که معتقدند با ورود عناصر مدرن، نقش زنان در فعالیت‌های کشاورزی و روستا کمتر می‌شود (پاسبان، ۱۳۸۵: ۱۵۵، به نقل از تنسل،^۶ ۲۰۰۲: ۸؛ ممن^۷ و پاکسن^۸، ۲۰۰۰: ۱۴۲) هم‌خوانی دارد.

با فزونی گرفتن مهاجرت مردان روستایی به شهر و فزونی جمعیت زنان روستایی (علیرضائزاد و بنی‌هاشم، ۱۳۹۱) پیش‌بینی این است که نقش زنان در نبود مردان در روستا افزایش یابد، اما معمولاً زنان نقش مهمی در اداره امور روستا ندارند. اگرچه در نبود مرد، زن

1. Ester Boserup
2. Women in Development
3. Women and Development
4. Gender and Development
5. Schwab
6. Tansel
7. Mammen
8. Paxson

روستایی پاره‌ای از نقش‌ها را ایفا می‌کند، این نقش‌ها کماکان مردانه تلقی می‌شوند (همان).
سام‌آرام می‌گوید:

زن در خانواده کشاورز در نظام ملکی خانوادگی یا اجاره‌داری خانگی در مرحله میانی تولید مزرعه مشارکت دارد و اول و آخر آن را به شوهر سپرده است. به همین دلیل است که در غیاب طولانی مدت شوهر، در عمل، قادر به اداره مزرعه نیست و به مرور فقر و تنگ‌دستی و محرومیت خانواده را فرا می‌گیرد (سام‌آرام، ۱۳۸۱: ۳۸۴-۳۸۵).

از این رو، شناخت وضعیت کنونی زنان روستایی با توجه به نقش‌های جنسیتی قابل درک خواهد بود؛ زیرا فضای روستا به طور معمول مردانه است و مرد بودن در آن به معنی مهم‌ترین است (کمپل و مایرفلد، ۲۰۰۰: ۵۳۳).

وضعیت زنان شهری و روستایی با هم متفاوت است. این تفاوت، که بدیهی به نظر می‌رسد، در شکل‌گیری هویت زن روستایی مهم است. در گذشته، پوشش زنان روستایی با زنان شهری متفاوت بود و هریک از این دو گروه روابط اجتماعی خاص خود را داشتند. فرآیند نوسازی در ایجاد این تغییرات در فضای روستایی بسیار مؤثر بود. مداخله‌های توسعه‌ای به منظور نیل به نوسازی نهاده‌های رفاهی ویژه‌ای در داخل و خارج از خانه با خود به همراه آورد. مشیری و همکاران اظهار کرده‌اند که زنان شهری در خانه یا بیرون، برای انجام کارهای خدماتی، در مقایسه با زنان روستایی از امکانات بیشتری برخوردارند و این عامل زحمت کار آنان را کاهش می‌دهد (مشیری و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۱). ظاهراً، بسیاری از زنان روستایی کشاورز، وضعیت زن شهری را به مثابه وضعیت آرمانی ارزیابی می‌کنند. پرسش آن است که آیا زنان ساکن روستاهای گوهردان، رامه و کوه‌زر به ایفای نقش‌های سنتی خود در روستاها می‌پردازند یا آنکه نقش‌های آنان دگرگون شده است و این دگرگونی چگونه بر هویت زن روستایی اثر گذاشته است. برای پاسخ به این پرسش‌ها، به پژوهش درباره نقش‌ها و اوضاع زنان ساکن سه روستای پیش‌گفته پرداختیم.

مبانی نظری

تا پیش از نظریات بزرف (۱۹۸۰)، جنسیت در مباحث توسعه مغفول مانده بود. توجه به مسئله جنسیت به ظهور رویکرد "زنان در توسعه" و اهمیت شناخت نقش‌های سنتی زنان و نیز رفاه آنان در برنامه‌ریزی‌های توسعه منجر شد. این رویکرد زنان را به مثابه مادران، همسران،

1. Compbell and Mayerfeld

تولیدکنندگان نسل‌های آتی، و نیز مراقبت‌کنندگان از دیگر اعضای جامعه در نظر قرار داد و برای بهبود وضعیت زنان الگوی یکسانی درباره زنان شهری و روستایی به اجرا درآمد (دادورخانی، ۱۳۸۵). در این باره عدالت مدنظر قرار داشت و با تسلط رویکرد "زنان و توسعه"، به نابرابری بین زنان و مردان توجه شد. نکته مهم آن است که نابرابری بین زنان و مردان به هویت زنانه و مردانه مربوط است؛ به عبارت دیگر، با تعیین هویت، تقسیم کار با توجه به جنس و تفکیک حوزه‌های عمومی و خصوصی در فعالیت‌های اجتماعی اعمال می‌شود؛ به این ترتیب، مردان در موضع بالادست و زنان در موقعیت فرودست قرار می‌گیرند (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۹: ۱۰). با اینکه تفاوت زنان روستایی و شهری بسیار مهم است، شکاف میان زنان و مردان روستایی نیز بسیار عمیق است (فقیری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۴). مداخله‌های توسعه‌ای، حتی با رویکرد عدالت جنسیتی، نتوانست بنیاد رابطه نابرابر در روستا را دگرگون کند؛ بنابراین، زنان روستایی در موقعیت جدیدی قرار گرفته‌اند که لزوماً به معنای برابری با زنان شهری و مردان روستایی نیست.

مفهوم توسعه انسانی از مفاهیمی است که به برنامه‌ریزی درباره زنان روستایی توجه کرده و زنان را مدیران اقتصاد خانوار روستایی می‌بیند (دادورخانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۶-۸۷). بر این مبنا، پیش‌بینی می‌شود که نقش‌های مدیریتی زنان در روستاها فزونی یابد و مشارکت زنان مهم تلقی شود (علی‌توکلی و موحدی، ۱۳۹۵: ۵۰). از این رو، کسب‌وکارهای کوچک زنان روستایی نیز مهم تلقی خواهد شد (دادورخانی، ۱۳۸۵؛ یعقوبی‌فرانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۹). در مجموع، می‌توان انتظار داشت که نقش‌های زنان تغییر کند و ضمن سهیم شدن آنان در اداره روستا، فعالیت‌های تولیدی‌شان فزونی یابد.

الف) شکاف میان زنان و مردان روستایی

نخستین مطالعات درباره موقعیت زنان در کشاورزی، در اوایل دهه هشتاد انجام شد. کشاورزان نامرئی^۱ برجسته‌ترین مثال درباره مطالعات جنسیتی روستایی است که دیده‌نشدن زنان را مطرح می‌کند. در اوایل دهه ۱۹۹۰، با تغییر جهت مطالعات جنسیتی روستایی، به عاملیت زنان توجه شد. پیش از این، مطالعات درباره زنان روستایی، آنان را همچون طعمه‌هایی به تصویر می‌کشید که تحت فشار نظام سرمایه‌داری و نظام پدرسالاری قرار دارند. مطالعات بعدی از بهره-

کشی از زنان در مزارع خانوادگی حکایت داشت (دلپی و لئونارد،^۱ ۱۹۹۲، به نقل از ازتالوس مورل و باک،^۲ ۲۰۰۸). این پژوهش‌ها مهارت‌زدایی^۳ از کار زنان و کمتر ارزیابی کردن موقعیت آنان را در مزارع مدرن نیز نشان داد (روویج،^۴ ۱۹۹۴). به تدریج، زنان کشاورز به شکل فزاینده‌ای حوزه مستقل^۵ خود را در تولید از دست دادند و به دستیار کشاورز مرد تبدیل شدند.

واتنور^۶ (۱۹۹۰ به نقل از ازتالوس مورل و باک، ۲۰۰۸) توضیح داد که چطور باروری زنان از طریق ایدئولوژی‌های همسری و مادری، نقش آنان را در فعالیت‌های تولیدی کاهش داد (اوهارا،^۷ ۱۹۹۸). لیتل^۸ (۱۹۹۱؛ ۱۹۹۷ به نقل از ازتالوس مورل و باک، ۲۰۰۸) از نخستین پژوهشگرانی بود که به موقعیت زنان در بازار کار خارج از مزرعه توجه کرد. به تدریج، مطالعات درباره زنان روستایی، به این زنان همچون قربانیان کنشگرانی^۹ نگریست که به کنش‌های رقابتی می‌پردازند. اما، این مطالعات نشان داد که با وجود کنش‌های رقابتی زنان روستایی، عملاً، در خلال این رقابت‌ها، روابط جنسیتی بازتولید می‌شود (ازتالوس مورل و باک، ۲۰۰۸: ۵-۷).

پژوهشی در رواندا نشان داد که زنان پیوسته تحت تأثیر فقر، فقدان منابع و نابرابری‌های جنسیتی قرار دارند و این وضعیت آنها را از فرصت بهبود امرار معاش محروم کرده است (دادورخانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۹، به نقل از برنامه توسعه ملل متحد، ۲۰۰۵: ۱).

پژوهش دیگری در کشور هند نشان داد که رشد فناوری اطلاعات و ارتباطات در تجربه زیسته زنان بسیار کم است و دلیل اصلی آن به وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان و دختران در جامعه هند مربوط است (دادورخانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۹-۹۰، به نقل از برنامه توسعه ملل متحد، ۲۰۰۱: ۱).

فاصله بین زنان و مردان روستایی در ایران نیز دیده می‌شود. ازکیا معتقد است که در صورت مهاجرت رئیس خانواده، در تمام مدت غیبت او از ده، وظایف تولیدی رئیس خانواده، به جز کارهایی که به تخصص نیاز دارد، نظیر شخم‌زنی و بذرپاشی، از زمره وظایف زنان به‌شمار می‌رود (ازکیا، ۱۳۷۴: ۱۹۸). بدین ترتیب، فعالیت‌هایی هست که زنان قادر به انجام آن نیستند.

1. Delphy & Leonard
2. Asztalos Morell and Bock
3. Deskillling
4. Rooij
5. Autonomous Domain
6. Whatmore
7. O'Hara
8. Little
9. Actors

تجربه‌ها از وجود نوعی عاملیت در زنان روستایی حکایت دارد که به آن توجه کافی نشده و محدودیت‌هایی را برای زنان رقم زده است (ازتالوس مورل و باک، ۲۰۰۸: ۵-۷). به تدریج، نظریات توسعه به زن روستایی به‌جای همسر کشاورز به‌منزله کنشگری نگریستند که در امور خانواده و مزرعه تأثیرگذار است. اما، این تحول به آن معنا نیست که زن موقعیت مرد را، ولو در نبود او، به‌دست می‌آورد (سام‌آرام، ۱۳۸۱).

شایان توجه است که شکل‌های مسلط زنانگی کشاورز^۱ با نقش‌های سنتی همسر کشاورز در پیوند است. به‌نظر براندت،^۲ محور گفتمان خانواده کشاورز این تفسیر مسلط است که چطور نمونه‌سنجی زن کشاورز در مزرعه‌ای کار و زندگی می‌کند که متعلق به شوهرش است و خود او یا برخی از اعضای خانواده‌اش آن را کنترل می‌کنند. در این وضعیت، زنان کشاورز موقعیتی فرودست دارند، درحالی‌که مرد رئیس خانوار است و بر فعالیت‌ها نظارت می‌کند و تصمیم‌گیرنده است. زن مسئول انجام وظایف خانگی و فعالیت‌های معمول کشاورزی است (براندت، ۲۰۰۲: ۱۸۴). ظاهراً، این وضعیت در مناطق روستایی ایران هم قابل مشاهده است.

ب) هویت و نقش‌های زن روستایی

کاستلز می‌گوید هویت فرآیندی معناساز برای افراد است. او معتقد است معناسازی یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از ویژگی‌های فرهنگی است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲). هویت شرط لازم زندگی اجتماعی و پدیده‌ای متغیر است. جنکینز نیز هویت را امری درونی و بیرونی می‌داند. به‌زعم او، وجه بیرونی هویت تصویری عمومی است که دیگران به فرد تحمیل می‌کنند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۲۰). جنکینز معتقد است که فرد می‌تواند این تصویر عمومی را بپذیرد یا رد کند، اما بی‌شک کنار گذاشتن این تصویر عمومی آسان نخواهد بود.

براندت (۲۰۰۲) درباره هویت زنان روستایی معتقد است که هویت زنانه زن کشاورز به قرارداد ازدواج او مربوط است؛ زیرا بدین ترتیب او همسر یک کشاورز معرفی می‌شود. به‌زعم او، این زن در روستا پایگاه مستقلی در اختیار ندارد؛ از این رو، هویت حرفه‌ای زن ضعیف و به‌سختی قابل تشخیص است. زن روستایی به‌منزله مادر شناخته می‌شود. زن کشاورز خوب زنی است که وظایف مراقبتی را برعهده دارد (همان). توجه به دوگانه زن مجرد و زن متأهل در روستا، از اهمیت همسر کشاورز بودن در فهم هویت زن روستایی حکایت دارد. در مناطق روستایی ایران،

1. Agrarian Femininity

2. Brandth

معمولاً، زنان متأهل درمقایسه با زنان مجرد از فرصت و پذیرش بیشتری برای مشارکت در فضای عمومی روستا و فعالیت‌های داوطلبانه برخوردارند (میردامادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷). درک فرد از هویت بر نحوه مواجهه او با نقش‌های سنتی و انتظار او از نقش تأثیر می‌گذارد. مطالعات درباره فرآیند نوسازی کشاورزی و تأثیر آن بر روابط جنسیت، رویکرد سنتی درباره نقش زنان روستایی را زیر سؤال برد. مثلاً، در کشورهای شمال اروپا، کاهش میزان کارهایی که زنان با دست انجام می‌دادند^۱ مشاهده شد که مردانه‌شدن کشاورزی و نیز فناوری را نشان می‌دهد. البته، هم‌زمان، زنان زیادی کارهایی بیرون از مزرعه، به‌ویژه در بخش عمومی^۲، به‌دست گرفتند. این مطالعات نشان می‌دهد که دسترسی زنان به مشاغل جدید آنها را از موقعیت فرودست در روستا خارج کرده است. به این ترتیب، زنان روستایی نیز می‌توانند در نقش کشاورز، کارآفرین، و همسر کشاورز، وارد فعالیت‌های چندگانه شوند یا خارج از مزرعه به‌کار مشغول شوند (ازتالوس مورل و باک، ۲۰۰۸: ۳۴).

مطالعاتی درباره دهقانان فنلاند نشان داد که یکی از ویژگی‌های درخشان زنان کشاورز، ایفای نقش فعال نان‌آور است. زنان کشاورز در نگهداری از گله و انجام کارهای مزرعه مشارکت دارند. ممکن است زنان روستایی در جایگاه نیروی کار کشاورزی در خارج از خانه نیز کار کنند (ازتالوس مورل و باک، ۲۰۰۸: ۳۶-۳۷، به نقل از عثمان، ۱۹۹۹^۳؛ اپو، ۱۹۶۸^۴؛ هاویو-مانیلا، ۲۰۰۰^۵)؛ بنابراین، به‌طور سنتی، زن کشاورز خوب در ابتدا، نیروی کار قوی در نظر گرفته می‌شد و ویژگی مراقبت‌کنندگی او در وهله نخست مهم نبود (ازتالوس مورل و باک، ۲۰۰۸: ۳۷، به نقل از اپو، ۱۹۹۵). بدین ترتیب، هویت اولیه او نه مادر، بلکه کارگری قوی در مزرعه است. نکته مهم آن است که مشارکت زنان در کارهای کشاورزی، به این معنا نیست که آنان درباره وظایفشان تصمیم می‌گیرند، بلکه تصمیم‌گیری هم برعهده مرد است (ازتالوس مورل و باک، ۲۰۰۸: ۳۷). زنان روستایی ایرانی نیز به خاطر دارند که با وجود اهمیت بسیار زیاد فرزندآوری در خانواده روستایی، مادری آنان را از انجام وظایف کشاورزی معاف نمی‌کرد. زن روستایی زنی قوی و سخت‌کوش بود که به‌مثابه همسر کشاورز نقش‌های مختلف مادری، همسری، عضو فرودست خانواده شوهر و کارگر کشاورز بدون مزد را ایفا می‌کرد. اما نظریات توسعه‌ای و مداخله‌های

1. Manual Labor
2. Public Sector
3. Ostman
4. Apo
5. Haavio-Mannila

انجام‌شده با اتکا به این نظریات، این انتظار را ایجاد می‌کند که در این وضعیت تغییراتی ایجاد شود، به‌نحوی که زن روستایی، به‌ویژه با توجه به توانمندی ناشی از تحصیلات رسمی، رفاه و دسترسی بیشتر به منابع قدرت و کنترل آن منابع را به‌دست آورد. این زن می‌تواند در فضای روستا نقش‌های اجتماعی تازه ایفا کند و هویت اجتماعی او نیز دگرگون می‌شود.

ج) زن کشاورز یا زن خانه‌دار

در آمارهای رسمی، زن روستایی ذیل عنوان زن خانه‌دار دسته‌بندی شده است، نه زن کشاورز. شهشهانی معتقد است که اطلاق ویژگی "خانه‌دار" به زن روستایی، به‌معنای عدم درک مفهوم زن خانه‌دار است (شهشهانی، ۱۳۷۶: ۲۰۰). او در این باره به بازده اقتصادی فعالیت زنان روستایی اشاره می‌کند (همان). به‌نظر می‌رسد او نیز نقش‌های مرتبط با کشاورزی و فعالیت‌های خارج از خانه را وجه غالب فعالیت زن روستایی تلقی نکرده است.

مطالعات عثمان درباره زنانگی و مردانگی در انتهای قرن نوزدهم در اروپا نشان می‌دهد که مشارکت در کار کشاورزی عنصری بنیادین در انتظارات اجتماعی و فرهنگی درباره نقش‌های زنان جوان در مزرعه بود. بدین ترتیب، زن جوان در مزرعه عملاً نمی‌توانست بر تربیت فرزندانش تمرکز کند؛ زیرا خانواده شوهرش از او انتظار داشتند تمام‌وقت برای به‌دست‌آوردن منابع لازم برای زندگی خانواده درگیر باشد. مسئولیت مراقبت، برعهده کودکان و مسن‌ترها بود که نمی‌توانستند در وظایف فیزیکی فعال باشند.

در قرن بیستم، دیدگاه مرتبط با الگوی مرد نان‌آور و زن خانه‌دار، در برابر الگوی سنتی تقسیم نقش‌ها و وظایف در خانواده روستایی فنلاندی قد علم کرد. الگوی جدید در پرورش شهروندان در خانه، به زنان نقشی کلیدی داد و از زنان خواست که به‌مثابه زن خانه‌دار عمل کنند. این ایدئولوژی با شور و هیجان خواسته‌های سازمان‌های زنان طبقه متوسط را به مناطق روستایی بسط داد. پیامدهای این ایدئولوژی در تقسیم جنسیتی کار در مزارع، به این محدود ماند که مردها مسئول مدیریت مزرعه و کارهای کشاورزی باشند و زنان بر نگهداری از حیوانات و کارهای خانه متمرکز شوند (زتالوس مورل و باک، ۲۰۰۸ به نقل از سیسکونن،^۱ ۱۹۹۰). این تقسیم کار منعطف بود؛ بدین معنا که زنان در موقع نیاز در فعالیت‌های مردانه همکاری می‌کردند. بسیاری از زنان به‌دلیل فقر مالی نمی‌توانستند برای تربیت فرزندان در خانه باقی بمانند و به کار مزرعه می‌پرداختند. در واقع، این تقسیم کار صرفاً درباره تعداد معدودی از زنان موفق‌تر

1. Siiskonen

ممکن بود که غالباً در شهر زندگی می‌کردند (ازتالوس مورل و باک، ۲۰۰۸: ۳۷-۳۸) و موقعیت فرودست زنان جوان در خانواده کشاورز، با توجه به پیچیدگی‌های حاکم بر مالکیت مزارع، تغییر چندانی نکرد.

مطالعه‌ای در سال ۱۳۷۶ در مناطق روستایی ایران حاکی از آن است که زنان ۷۰ درصد فعالیت‌های مربوط به زراعت برنج، ۹۰ درصد فعالیت‌های مربوط به تولید سبزی و صیفی، ۵۰ درصد فعالیت‌های مربوط به زراعت پنبه و دانه‌های روغنی، ۳۰ درصد فعالیت‌های مربوط به امور برداشت باغ‌ها و ۸۰ تا ۱۰۰ درصد فعالیت‌های مربوط به تولید لبنیات را در بیشتر استان‌های کشور برعهده دارند (نوروزی و صدیقی، ۱۳۷۶: ۱۴۷-۱۴۸). به عبارت دیگر، زنان روستایی بخش بزرگی از فعالیت‌های کشاورزی را برعهده داشتند.

پژوهش دیگری در سال ۱۳۸۸ نشان می‌دهد که در استان‌های بوشهر و هرمزگان، ۵۰ درصد نیروی کاشت، ۶۰ درصد نیروی داشت و ۶۵ درصد نیروی برداشت را زنان تأمین می‌کنند. زنان در دامداری هم نقش اصلی را در بسیاری از روستاهای ایران برعهده داشتند، به طوری که حدود ۵۰ درصد نیروی کار دامداری در استان‌های گیلان و مازندران و ۶۳ درصد از کار مراقبت از دام‌ها برعهده آنان است (میردامادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶، به نقل از زرافشانی و همکاران، ۱۳۸۸).

مطالعه‌ی لهسایی‌زاده در سال ۱۳۷۹ نشان می‌دهد که طول کار زنان روستایی بین ۱۵ تا ۱۶ ساعت است (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۶: ۵۸). با توجه به پژوهش‌های مختلف ذکرشده، می‌توان گفت که زنان روستایی تقریباً در تمام بخش‌های اقتصادی روستا، در نقش نیروی کار، فعال بودند. این فعالیت‌ها همیشه در ایجاد درآمد برای خانوار و بهبود آن مؤثر بوده است، اما در موارد محدودی به کسب درآمد مستقل برای زنان منجر می‌شد. سروش‌مهر و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی درباره‌ی علل نبود درآمد برای زنان روستایی می‌گویند که برخی از پنجاه زن روستایی اظهار کرده‌اند که مهارت‌های اقتصادی آنان بسیار اندک است. گروهی دیگر گفتند که کار زنان از نظر فرهنگی در روستا پذیرفته نیست و به حرف و حدیث‌های آشنایان دامن می‌زند؛ از این رو، زنان چندان در جست‌وجوی کار دستمزدی خارج از خانه نبودند.

در پژوهش کلانتری و همکاران، با انجام تحلیل عاملی، دو عامل عناصر بازدارنده و تسهیل‌کننده توانمندی اقتصادی زنان روستایی شناخته شد. نکته مهم آن است که در این مطالعه، رضایت زن از شوهر، رضایت زن از خانواده شوهر، و تعداد فرزندان کمتر، حدود ۱۷ درصد از واریانس کل عوامل تسهیل‌کننده توانمندی زنان را تبیین می‌کند (کلانتری و

همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۱۸). نقش خانواده، به‌ویژه خانواده شوهر از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و نشان‌دهنده موقعیت زن کشاورز روستایی است. مشابه زنان شهری، از جمله عناصر مدرن وارد شده به زندگی زن روستایی تحصیلات است. جالب توجه است که پژوهشی در روستای دیواندره نشان داد که بالابودن نسبی سطح تحصیلات در جامعه روستایی، بی‌رغبتی و کاهش مشارکت زنان را در فعالیت‌های سنتی از جمله کشاورزی و صنایع دستی به دنبال دارد. داده‌های همین پژوهش نشان می‌دهد که بین میزان تحصیلات زنان روستایی با درآمد خانوار رابطه معکوس وجود دارد (آر = ۰/۷۱). طبق یافته‌های این پژوهش مشخص شد که آموزش‌ها با توجه به نیاز و متناسب با مشاغل رایج در منطقه صورت نمی‌گیرد و زنان رغبتی به انجام فعالیت‌های سنتی نشان نمی‌دهند. آنان معتقدند که وجود زنان باسواد بر توسعه انسانی، بهبود کیفیت زندگی و تربیت فرزندان اثر می‌گذارد (مشیری و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۸). ویژگی‌های اخیر بسیار شبیه به مشخصات زن خانه‌دار شهری تحصیل کرده است. با توجه به یافته‌های حاصل از پژوهش‌های داخلی و خارجی، به نظر می‌رسد که مداخله‌های توسعه‌ای و نیز جامعه مدرن شهری، در حد زیادی، زن روستایی را به سمت وظایف خانگی سوق می‌دهد. زن تحصیل کرده موقعیت خود را به مثابه کارگر کشاورزی از دست می‌دهد و بر درآمد خانوار تأثیر زیادی ندارد و به زن خانه‌دار روستایی تبدیل می‌شود. این وضعیت در سه روستای کوه‌زر، گوهردان و رامه بررسی خواهد شد.

روش پژوهش

روش انجام پژوهش همواره با توجه به پرسش آغازین تعیین می‌شود. در این پژوهش، مردم-نگاری روشی مناسب است. سه روستای گوهردان (استان گیلان از توابع شهرستان آستانه اشرفیه)، کوه‌زر (استان سمنان، از توابع شهرستان دامغان) و رامه (استان سمنان، از توابع شهرستان گرمسار) ویژگی‌های آب‌وهوایی متفاوتی دارند و پژوهشگر به دلایل مختلف فرصت دسترسی و ارتباط طولانی‌مدت با زنان روستایی ساکن این سه روستا را در اختیار داشت. مشاهده‌های مردم‌نگارانه درباره زنان روستای گوهردان از اوایل دهه ۱۳۷۰ شروع شد.^۱ پژوهش در روستای رامه به اوایل دهه ۱۳۸۰ بازمی‌گردد و تا اوایل دهه ۱۳۹۰ ادامه داشت. مشاهدات در کوه‌زر به مدت دو سال در اوایل دهه ۱۳۹۰ انجام شد. برای گردآوری اطلاعات، از حضور و مشارکت پژوهشگر در مراسم زنانه، مشاهده و مصاحبه‌های عمیق و فاقد ساختار استفاده شده

۱. این مشاهدات به انتشار آثاری در نشریات معتبر علمی-پژوهشی انجامید.

است که با توجه به موقعیت زنان روستایی، در خانه یا مزرعه انجام شده است. در روستای گوهردان، دسترسی وسیعی به گروه‌های مختلف وجود داشت. در دو روستای کوه‌زر و رامه، نخستین اطلاع‌رسان‌ها زنان روستایی فعال در عرصه‌های اجتماعی-اقتصادی بوده‌اند.

یافته‌های پژوهش

۱. زنان روستای کوه‌زر

روستای کوه‌زر در ۱۱۰ کیلومتری جنوب شهرستان دامغان قرار دارد. بیش از ۳۰۰ خانوار (حدود ۱۳۰۰ نفر) در این روستا ساکن هستند (صرفی، ۱۳۹۵). در دهستان کوه‌زر، که شامل سه روستای کلو، شیمی و توچایی است، سابقه کشاورزی وجود دارد، اما با کاهش آب چاه و قنات، کشاورزی از رونق افتاده است. خشک‌شدن پوشش گیاهی دام‌داری محدود روستا را متوقف کرده است. این دهستان دارای سه مدرسه ابتدایی، دو مدرسه که پیش از نظام جدید راهنمایی بوده، و یک مدرسه کودکان استثنایی است. این روستا از امکاناتی از قبیل سالن ورزشی، کتابخانه عمومی، مهد کودک و سایت اینترنتی برخوردار است. به عبارت دیگر، امکانات رفاهی در این دهستان به‌طور نسبی از سطح خوبی برخوردار است. ساکنان در خانه تلویزیون رنگی، تلفن ثابت و همراه، رادیو و ماهواره در اختیار دارند. در گذشته، در اطراف روستا کنسار طلا وجود داشت. هم‌اکنون، معدن فیروزه وجود دارد و گفته می‌شود که کنسارهای فلزی و غیرفلزی در منطقه دیده می‌شود.

ساکنان کوه‌زر درباره رخداد‌های مهم روستا از زلزله سال ۱۳۸۹ یاد می‌کنند که روستا تقریباً به‌طور کامل ویران شده و ۳۰۷ نفر از ساکنان کشته شده‌اند. در روستا، خانه‌های نیم‌ساخته‌ای دیده می‌شود که صاحبانشان پس از زلزله آنها را ترک کرده‌اند. خانه‌های جدید به‌شکل یک‌خوابه و با آشپزخانه این ساخته شده است. بنا به اظهار اهالی، بازسازی روستا تغییرات بسیاری در سبک زندگی آنان ایجاد کرد. روستاییان می‌گفتند که پیش از زلزله، خانواده‌ها به‌شکل گسترده، شامل پدر و مادر، فرزندان، عروس و نوه‌ها، در خانه‌های بزرگ زندگی می‌کردند، اما اکنون هر خانواده به‌صورت هسته‌ای زندگی می‌کند؛ زیرا هر خانواده روستایی برای دریافت تسهیلات بانک مسکن، باید درخواست خانه جداگانه‌ای می‌کرده است. بدین ترتیب، معمولاً همسایه‌ها با هم فامیل‌اند و زنان اغلب با هم وقت می‌گذرانند. در خانه‌های نوسازی شده وسائل مدرن از قبیل ماشین لباس‌شویی و حتی ماشین خشک‌کن دیده می‌شود. زنان کوه‌زر در گذشته به‌شکل خانوادگی با هم قالی می‌بافتند، اما اکنون در خانه هیچ‌یک از روستاییان دارقالی برپا نیست و زنان مایل به قالی‌بافی نیستند. یکی از زنان می‌گوید:

«بعد از جداشدن خانه‌ها، تنهایی پای قالی نشستن سخت بود. باید زمان زیادی می‌گذشت تا قالی تمام شود».

همه زنان روستا، حتی زنان جوان‌تر، با توجه به آموزش‌های ارائه‌شده، مهارت بافتن فرش را دارند، اما عملاً به‌دلایل مختلف، از قبیل منافع اقتصادی و درک از نقش و هویت زنانه، به استفاده از این مهارت تمایل ندارند و بافت فرش در منطقه منسوخ شده است. در خلال بازدیدهای ما از روستا و با وجود پیشنهادهای مختلف سودآور و تضمین خرید، تقریباً هیچ زنی حاضر به دریافت دارقالی و بافت فرش نبود. علاوه بر فرش بافی، مسئولان کمیته امداد تسهیلاتی برای آموزش کار روی سنگ‌های تزئینی برای زنان فراهم و تضمین کردند که دستگاه در اختیار آنان بگذارند، اما هیچ‌یک از زنان داوطلب انجام این فعالیت نیز نشد. فعالیت کشاورزی زنان روستا به پرورش گوجه‌فرنگی برای مصرف خانواده محدود می‌شود. در میان زنان روستا مهارت-هایی از قبیل خیاطی یا آرایشگری برای کسب درآمد وجود ندارد. زنان جوان‌تر معمولاً لباس-های خود را آماده از شهر می‌خرند. در این روستا یک زن آشنا به آرایشگری هست که کسی به او مراجعه نمی‌کند.

مطابق گزارش اهالی، در گذشته، بسیاری از مواد غذایی مصرفی ساکنان روستا به‌دست خود آنان تولید می‌شد. اکنون، بیشتر مواد مصرفی از شهر یا روستاهای هم‌جوار خریداری می‌شود. زنان روستایی از بارانه‌های نقدی و کمک‌های امدادی سازمان‌هایی از قبیل کمیته امداد، به‌منزله منبع اصلی درآمد خود یاد کردند. یکی از مواد غذایی تهیه‌شده و مورد استفاده خانواده در کوه-زر رب گوجه‌فرنگی است که دست‌کم یک وعده از غذای روزانه را مخلوط نان و رب تفت‌داده‌شده در روغن تشکیل می‌دهد. با وجود تهیه رب به‌دست زنان، نان معمولاً از نانوايي خریداری می‌شود و کوره‌های پخت خانگی نان، به‌طور معمول، فعال نیست. ^۱ غذاهایی از قبیل پلو یا آب‌گوشت فقط در زمان حضور مردان پخته می‌شود.

بیشتر مردان برای کارگری به شهر شاهرود می‌روند و اوقاتی از سال، ماه، یا هفته را در روستا حضور ندارند. با توجه به حضور مردان در شهر، زنان اغلب کار چندانی برای انجام‌دادن ندارند. حتی، با وجود سالن ورزشی، زنان از این سالن استفاده نمی‌کنند. در سنت روستا، جمع‌شدن زنان در سالن ورزشی برای ورزش تأییدشده نیست. آنان معمولاً پس از رفتن بچه‌ها به مدرسه، می‌خوانند و سپس حدود ساعت ۱۰، در خانه یکی از همسایگان دور هم جمع می‌شوند و تلویزیون یا شبکه‌های ماهواره‌ای تماشا می‌کنند. احتمال دارد که دوره‌نشینی زنان

۱. یکی از زنان، که بومی نبود، یک‌بار از ما با نان دست‌پخت خود و آب‌گوشت با گوشت شکار پذیرایی کرد.

گاه تا عصر ادامه یابد یا با وقفه‌ای کوتاه برای سرزدن به منزل، دوباره شروع شود. آنان، به‌ویژه زنان جوان‌تر، براین‌باورند که تأمین معیشت خانواده از وظایف مرد است و به انجام فعالیت‌هایی برای افزایش درآمد خانواده مایل نیستند. دختران روستا معمولاً پس از تحصیلات ابتدایی از مدرسه خارج می‌شوند. در گفت‌وگو با دختران جوان، یک دختر دبیرستانی مایل بود ادامه تحصیل دهد و پلیس شود. اغلب دختران روستایی در پاسخ به سؤال درباره زندگی آینده خود پس از اتمام مدرسه ابتدایی می‌گفتند: «در خانه می‌مانیم». بارها از آنها پرسیدیم در خانه بمانید که چه کار کنید. آنان به‌نوعی که این امر را بدیهی می‌دانند، می‌گفتند: «خوب، در خانه می‌مانیم». یکی از زنان روستا در توصیف زندگی خود می‌گوید:

«من یک‌سال است که از شوهرم جدا شده‌ام. زنان کوه‌ز تا دخترند نگران شوهر کردن‌اند، که نکند روی دست پدر و مادرشان بمانند. وقتی هم که شوهر کردند، به‌فکر بچه‌دار شدن هستند. این موقع هم نگران‌اند که نکند بچه‌شان دختر باشد... جز دورهم‌نشستن هم که کار دیگری نداریم».

نگاهی کوتاه به شیوه زندگی و مهارت‌های زنان کوه‌ز نشان می‌دهد که اغلب آنان به‌مثابه زن خانه‌دار زندگی می‌کنند. آنان نقشی در تأمین درآمد خانواده ندارند و با عرصه عمومی روستا نیز مرتبط نیستند. وقت آنان در نشست‌وبرخاست با یکدیگر و گپ‌وگفت با زنان همسایه، که معمولاً خویشاوندند، و تماشای تلویزیون و شبکه‌های ماهواره‌ای می‌گذرد. معلم روستا می‌گوید که از پایه ششم دختران به‌تدریج ازدواج می‌کنند و از مدرسه خارج می‌شوند. مهم‌ترین رخداد در زندگی آنان ازدواج است. آنان عملاً از آموزش‌هایی که دریافت می‌کنند استفاده نمی‌کنند، فعالیت اقتصادی ندارند و قدرت و تمایل آنان برای ایجاد تغییر در زندگی‌شان بسیار اندک است. اثری از نقش‌ها و هویت سنتی زنان روستایی، شاید جز ازدواج زود هنگام، در آنان به‌چشم نمی‌خورد. درک این زنان از خود و انتظار آنان از نقش‌شان کاملاً دگرگون شده است. توجه به نحوه دریافت اعتبارات برای بازسازی خانه‌ها پس از زلزله، نشان می‌دهد که مداخله‌های توسعه‌-ای، وسائل ارتباط‌جمعی و نیز وضعیت اقلیمی به ایجاد این تغییرات منجر شده است. بدین ترتیب، نقش‌ها و وظایف آنان کاملاً دگرگون شده و مددکاران کمیته امداد آنان را زنان تنبلی می‌شناسند که هیچ‌گونه اقدامی برای بهبود وضعیت خود و خانواده انجام نمی‌دهند.

تصویر مطلوب از زندگی این زنان، تصویر زنان خانه‌دار شهری است. آنان، بیش از آنکه مثل زنان کشاورز تولیدکننده باشند، مثل زنان شهری مصرف‌کننده‌اند.^۱

۲. زنان روستای رامه

رامه روستایی در ۵۵ کیلومتری شمال شرق گرمسار در استان سمنان است. این روستای ییلاقی در سال ۱۳۶۵ خالی از سکنه اعلام شد، اما بعدها دوباره توجه بومیان را جلب کرد و بیست‌سال بعد، در سرشماری سال ۱۳۸۵، هفتاد خانوار ساکن داشت که به‌طور معمول ییلاق و قشلاق می‌کردند. در پاییز و زمستان، روستا تقریباً خالی از سکنه است. برخی از بومیان برای خود ویلا ساختند و چهره روستا را دگرگون کردند. تمایل به تغییر ساختمان منازل در اغلب خانوارها دیده می‌شود. روستای رامه در بهار و تابستان، به‌ویژه اواخر هفته، مملو از جمعیت است. می‌توان گفت که ساکنان رامه نیمه‌روستایی هستند. روستاییان رامه اغلب باغ میوه دارند. با توجه به مراتع، سابقه دامداری نیز وجود دارد. صید شکار و نیز تهیه عسل وحشی در منطقه معمول است و سابقه زنبورداری را نشان می‌دهد که اغلب مردان انجام می‌داده‌اند، اما زنان نیز دستی در این کار داشته‌اند. برخی از ساکنان در فصل بهار و تابستان، کندوهای زنبور عسل را در ارتفاعات اطراف رامه نگهداری می‌کنند و معمولاً مردان به سرکشی کندوها می‌روند.

۱. درباره این وضعیت، طیبه مینویی‌فر، یکی از تسهیلگران طرح منارید، اظهار کرد که در برخی مناطق سیستان و بلوچستان، وضعیتی کاملاً مشابه مشاهده کرده است. او بخشی از یک گزارش را در اختیار ما قرار داد. این گزارش درباره آبدی کیخا است که در هنگام مراجعه ایشان (۱۳۹۱) «۱۲۰ خانوار در آن زندگی می‌کردند و ۶۰۰ نفر جمعیت داشت. پنجاه خانوار تحت پوشش کمیته امداد بودند و ماهیانه ۴۵۰۰۰۰ ریال از کمیته امداد کمک می‌گرفتند. بنا به این گزارش، خانم کول، از زنان روستا، می‌گوید زنان امروز روستا بسیار تنبل شده‌اند و حاضر نیستند خیلی از کارهایی را که قبلاً انجام می‌دادند انجام دهند. به‌گفته او، زنان در قدیم با داشتن ده‌بچه، هر روز صبح آرد آسیاب می‌کردند و نان می‌پختند، شیر حیوانات را می‌دوشیدند و به امور خانه می‌رسیدند؛ در همین حال، به مردان هم در کارهای زمین کمک می‌کردند». در این گزارش آمده است: «زنان روستا در قالی‌بافی مهارت دارند و از گذشته هم طرح مخصوص فرش زابل را می‌بافتند... زنان پشم گوسفندان را رنگ و به نخ تبدیل می‌کردند. در گذشته، نان در روستا پخته و به شهر عرضه می‌شد. هم‌اکنون، شاهد روندی وارونه هستیم و روستایی از شهر نان تهیه می‌کنند... در حال حاضر، روستاییان دارای گوسفند، بز، مرغ، بوقلمون، اردک و تعداد کمی گاو هستند، ولی از آنجاکه کارایی زنان در نگهداری از دام و کارهای دیگر پایین آمده و جوانان نیز تمایلی به انجام این کارها ندارند و بیشتر به دنبال تحصیل و کار در شهرها می‌روند، کیفیت عملکردها در این زمینه کاهش یافته است...» (گزارش پروژه منارید، ۱۳۹۱). طیبه مینویی‌فر اظهار کرد که از جمله درخواست‌های زنان این آبدی احداث مهدکودک بوده است.

زنان مسن‌تر روستای رامه دانش بومی درخور توجهی درباره گیاهان دارویی به‌ویژه باریجه دارند. برخی از زنان مسن‌تر به گردآوری گیاهان دارویی و حتی تجویز^۱ و فروش این داروها می‌پردازند. مطابق سنت روستای رامه، زنان صاحب میوه‌هایی هستند که روی زمین می‌ریزد. آنها میوه‌ها را خشک می‌کنند و از طریق برخی روابط خانوادگی، به فروشندگان دوره‌گرد، مغازه‌داران محلی و... می‌فروشند. زنان در حیاط خانه مرغ و ماکیان پرورش می‌دهند و حیوانات خانگی و تخم آنها را می‌فروشند. زنان رامه باغچه سبزی هم دارند که ضمن مصرف برای سفره خانوار، بخشی از آن را می‌فروشند یا به فرزندان و جوانان فامیل هدیه می‌دهند. زنان رامه در روستا می‌توانند در خانه پنبه پاک کنند یا از طریق خارج کردن هسته هلو درآمدی برای خود به‌دست آورند.^۲ مهم‌ترین وظیفه زن رامه‌ای فراهم کردن جهیزیه دختر است. آنان با استفاده از روش‌های پیش‌گفته این وظیفه را انجام می‌دهند. اغلب این فعالیت‌های اقتصادی طبیعی جمعی دارد و زنان برای انجام آن در خانه یکدیگر جمع می‌شوند و هم‌زمان با کار و تبادل اخبار، اوقاتی شاد را می‌گذرانند. فرصت درآمدزایی دیگری که برای زنان رامه وجود دارد، کارکردن در باغ‌های دیگران در فصل میوه‌چینی است (علیرضانژاد، ۲۰۱۳). این نقش‌ها غالباً به‌مثابه زن کشاورز اجرا می‌شود.

برخی از این فرصت‌ها کمابیش در دسترس است، اما زنان روستایی مایل‌اند از راه‌های دیگری مثل فروش لباس، کار در کارخانه و... درآمد داشته باشند. آنان می‌گویند کار کشاورزی سخت است. دختر جوان یکی از این زنان، که از کندوی زنبورعسل در حیاط خانه‌اش نگهداری می‌کرد، از این وضعیت احساس سرافکنندگی دارد و از زنبورها متنفر است.

زنان روستایی متولد دهه ۱۳۴۰ به‌خاطر می‌آورند که یک مدرسه ابتدایی دخترانه در روستای رامه وجود داشته است که با تعطیل شدن آن، برخی از خانواده‌ها برای ادامه تحصیل دخترانشان به شهر کوچ کرده‌اند یا محلی برای سکونت دختران در شهر گرمسار و اطراف آن فراهم کرده‌اند. یکی از این زنان می‌گفت که او و سه خواهرش برای تحصیل در اتاقی در یکی از کاروان‌سراهای اطراف گرمسار ساکن بودند، اما رسم ازدواج زود هنگام دختران سبب خروج زود هنگام آنان از مسیر آموزش شده است.

۱. در یکی از ملاقات‌ها با گروهی از زنان مسن‌تر، همکار من به شدت بیمار بود و نمی‌توانست سخن بگوید و تنفس او آسان نبود. یکی از خانم‌ها دارویی به او داد که حال او را برای مدتی بهبود بخشید. او توانست آن روز به کار خود ادامه دهد و به تهران بازگشته و به پزشک مراجعه کند.

۲. برای مطالعه بیشتر به علیرضانژاد و حائری (۱۳۹۰) مراجعه کنید.

بسیاری از زنانی که به شهر کوچ کرده‌اند، از محدودیت منابع مالی و ازدست‌دادن منابعی از قبیل مرغ و جوجه، تخم‌مرغ و سبزیجات به‌مثابه منابع اصلی مالی در دسترس خود یاد می‌کنند. آنان معتقدند این وضعیت سبب شده است که نتوانند به‌درستی نقش مادری را ایفا کنند (علیرضائزاد و حائری، ۱۳۹۰). یکی از زنان مسن‌تر گفت که از فرزندانش خجالت‌زده است. ظاهراً، خانواده روستایی از واحد تولیدی به واحد مصرفی تبدیل شده و سبک زندگی زنانش، هرچه بیشتر، به زن خانه‌دار شهری شبیه شده است. برخی از زنان مسن‌تر می‌گویند که رسم هدیه‌دادن تخم‌مرغ و سبزی به فرزندان را با خرید از بقالی و سبزی‌فروشی محل انجام می‌دهند، اما زنان جوان‌تر از این نقش‌ها فاصله گرفته‌اند و در پی سبک زندگی مشابه فضای شهری هستند. برخی از آنان برای مدتی محدود به مشاغلی از قبیل (۱) کارگری در کارخانه بیسکویت‌سازی، (۲) خرید لباس از بازار تهران و فروش آن به فامیل و آشنایان و (۳) آرایشگری و خیاطی برای افراد فامیل و آشنا مشغول شده‌اند. انجام این فعالیت‌های اقتصادی، نقش آنان را در خانواده تغییر داده و با تغییر هویت زن روستایی کشاورز، انتظار از نقش را در آنان دگرگون کرده است. آنان دیگر خود را همسر مرد کشاورز نمی‌بینند و به انتقاد از کنش‌های اقتصادی همسران خود می‌پردازند. یکی از این زنان عملاً هزینه خانواده را تأمین می‌کند و دیگری، برای خرید خودرو و نیز تعمیرات خانه، زیورآلات خود را فروخته و از این بابت ناراضی است: «وقتی سرتاپا زیورآلات طلا می‌پوشیدم به خودم افتخار می‌کردم».

بررسی عکس‌های خانوادگی برخی از این زنان نشان می‌دهد که آنان و دخترانشان می‌کوشند در هیئت زنان شهری ظاهر شوند و حتی برخی از آنان به عکاس مراجعه می‌کنند و با استفاده از لباس‌های مهمانی و آویختن زیورآلات، عکس‌هایی مشابه مانکن‌ها تهیه می‌کنند و به آن مفتخرند.

در سال ۱۳۷۹، روستای رامه، به‌دلیل قرارگرفتن در حوضه آبخیز حبله‌رود، در معرض مداخله توسعه‌ای بلندمدت قرار گرفت. در خلال این مداخله، فرصت‌های آموزشی و فعالیت اقتصادی برای زنان رامه فراهم شد. با مشارکت در این فرآیند، نقش‌های اجتماعی جدیدی برای زنان گرمسار فراهم شد. این تجربه پیامدهای ذیل را به‌دنبال داشت:

۱. تمایل زنان برای ایفای نقش در فضای عمومی روستا افزایش یافت؛
۲. توانایی و تمایل آنان برای ارتباط با سازمان‌های مختلف افزایش یافت؛
۳. زنان، خارج از موقعیت زن کشاورز روستایی، درآمدهایی به‌دست آوردند و برای کسب اجازه خروج از منزل، طبق نظر همسرانشان هزینه کردند.

در خلال این تجربه، زنان جوان تر تمایل زیادی به تداوم فعالیت‌هایی از قبیل خشک کردن میوه، پرورش زنبور عسل یا گردآوری گیاهان دارویی ندارند. با وجود دانش و تجربه بومی درباره موارد ذکر شده، زنان مایل به آموختن از زنان مسن تر نیستند. زنان جوان تر، با وجود میزان تحصیلات پایین، مایل‌اند درباره زنبورداری و گیاهان دارویی، از استادان دانشگاه آموزش دریافت کنند. آنان مایل به دریافت گواهی‌نامه رانندگی و مهارت‌هایی از این قبیل‌اند تا زنبورداری یا گردآوری گیاهان دارویی. برای زنان جوان تر، آموختن از زنان مسن تر و به دست آوردن درآمد با اتکالی به این فعالیت‌ها نوعی بازگشت به گذشته است. بدین ترتیب، در حالی که زنان مسن تر کماکان از طریق گردآوری گیاهان دارویی و پرورش زنبور عسل درآمد دارند، اغلب زنان جوان تر در این باره موفق نیستند (علیرضائزاد، ۲۰۱۳).

تعداد معدودی از زنان جوان تر، که در درآمدزایی و ارتباط با سازمان‌های دولتی و بین‌المللی موفق عمل کرده‌اند، نتوانسته‌اند در فضای عمومی روستا موقعیتی به دست آورند. این زن و دو زن دیگر که با او همکاری می‌کردند، بر این باور بودند که مردان روستا مایل به وجود ارتباط بین آنان و همسرانشان نیستند و با مداخله آنان در امور روستا مخالفت می‌کنند. شوهران این زنان می‌گویند که درآمد همسرانشان باید تحت نظارت شوهر و برای خانواده مصرف شود. زنان جوان تر، مثل مادران خود، تأمین جهیزیه بسیار عالی برای دخترانشان را وظیفه خود تلقی می‌کنند و به این منظور تلاش می‌کنند. آنان، با تاسی از الگوی شهری زندگی خانوادگی، بخش بزرگی از درآمد خود را صرف دکوراسیون جدید خانه‌های خود کرده‌اند. آنان پیوسته در تلاش‌اند تا اسباب خانه را تغییر دهند و از الگوی مدرن پیروی کنند. اغلب زنانی که درآمدی دارند می‌گویند وسائل جدیدی برای خانه خریده‌اند. در سال ۱۳۸۸، بیست و دو تن از سی زن جوان خود را خانه‌دار معرفی کردند و از انجام هرگونه فعالیت اقتصادی به شیوه سنتی یا مدرن اجتناب می‌کردند. ایشان معتقد بودند که نان‌آور خانواده مرد است (علیرضائزاد و حائری، ۱۳۹۰). برای آنان مصرف افزارهای مدرن در خانه و تبعیت از الگوی شهری پوشش از اهمیت زیادی برخوردار بود و به همین دلیل، بارها پژوهشگر را به دلیل استفاده نکردن از رنگ مو یا انجام کار زیاد هدف نقد قرار دادند.

۳. زنان روستای گوهردان

روستای گوهردان در چهار کیلومتری شمال غربی شهرستان آستانه اشرفیه قرار دارد و محصول اصلی آن برنج و نیز صیفی‌جات است. در نیمه دهه ۸۰، حدود ۱۷۰ خانوار در این روستا ساکن بودند که هم‌اکنون تعداد آنها به ۱۱۲ خانوار کاهش یافته است. جمعیت روستا ۳۴۷ نفر، شامل

۱۸۷ مرد و ۱۶۰ زن، است. شغل اصلی ساکنان کشاورزی است. بسیاری از ساکنان مالک قطعات کوچک شالیزار هستند و شالیزارهای مالکان دیگر را نیز به شیوه نصفه‌کاری کشت می‌کنند. بخش‌هایی از روستا خالی از سکنه شده و این افراد به روستای هم‌جوار چورکوچان و شهر آستانه اشرفیه مهاجرت کرده‌اند. مطالعات طولانی‌مدت پژوهشگر نشان داد که پیش از اصلاحات ارضی، یک فصل زراعی برای زنان شالیکار شامل سیزده‌ماه بود و هم‌زمان با کشت سال جدید، فعالیت‌های سال قبل ادامه داشت. در خلال یک فصل زراعی، زنان در کنار درگیری در فعالیت‌های زراعی مثل برنج، گندم، کنف و... به پرورش کرم ابریشم و تبدیل پیلۀ آن به نخ اقدام می‌کردند. با ورود نهاده‌های مدرن، زن شالیکار ساکن روستای گوهردان کمتر از شش‌ماه در سال این نقش را ایفا می‌کند (علیرضانژاد، ۱۳۷۳). بررسی مجدد فعالیت‌های زنان شالیکار روستای گوهردان در اواخر دهه ۸۰ نشان داد که مجموعه نقش‌های زنان روستایی به اندکی بیش از سه‌ماه در سال کاهش یافته است. در این مدت، بسیاری از نقش‌های زنانه حذف شده، یا با ماشینی‌شدن فعالیت‌ها، مردان سهم بیشتری برعهده گرفته‌اند (علیرضانژاد، ۱۳۹۱)؛ البته، زنان کشاورز کماکان نقشی تعیین‌کننده در شالیکاری ایفا می‌کنند، اما اغلب ترجیح می‌دهند در خانه بمانند. زن جوانی با اشاره به ضرب‌المثلی محلی می‌گفت: «کار گیلان سخت است... همسرم دستش نمی‌رسد... مجبوریم کشاورزی کنیم...». این زن و شوهرش به شکل نصفه‌کاری کشاورزی می‌کنند. معمولاً، زنان علاوه بر کارهای شالیزار، به صیفی‌کاری هم می‌پردازند. تعداد زیادی از زنان ساکن روستا، به زندگی در شهر مایل‌اند و انجام وظایف خانگی را وظیفه اصلی خود تلقی می‌کنند. کار زنان در شالیزار کاری ناگزیر و به‌دلیل عدم توانایی مالی مردان برای تأمین معاش خانواده است. زنانی که در شهر زندگی می‌کنند، معمولاً، از درگیرشدن در کار مزرعه اجتناب می‌کنند. چندان از این زنان گفتند که از روستا بیزارند و وظایف اصلی زنان را به خانه‌داری و نگهداری از فرزندان محدود می‌دانند. در خانه‌های این روستا نیز ابزار خانگی مدرن، از قبیل اجاق‌گاز، یخچال‌فریزر و ماشین لباس‌شویی، دیده می‌شود. برخلاف روزگاران گذشته، در دهه ۹۰، شاهد حضور زنان روستایی نیستیم که با کودکانی بر پشت در مزرعه کار می‌کردند. حضور زنان در روستا بسیار کاهش یافته است. زنان روستا برای کارهایی مثل آرایشگری یا تهیه لباس و... به شهر آستانه اشرفیه^۱ یا روستای چورکوچان مراجعه می‌کنند.

۱. در شهر آستانه اشرفیه، از دیرباز، در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه بازار محلی برگزار می‌شود و روستاییان برای خرید در این دو روز به شهر مراجعه می‌کنند.

هیچ زنی عضو شورای اسلامی روستا نیست و زنان معلم و کارکنان خانه بهداشت نیز در شهر ساکن هستند.

مادران در دهه ۷۰، به پژوهشگر گفتند که مایل نیستند دختران خود را به ازدواج مردان کشاورز درآورند. آنان می‌خواستند دخترانشان با مردان شهری ازدواج کنند تا از سختی کار کشاورزی رهایی یابند. در دهه‌های ۸۰ و ۹۰، کاهش جمعیت روستا و خالی شدن بخش‌هایی از آن، حکایت از تحقق خواسته‌های این مادران داشت. مادران جوان‌تر کماکان از همین الگو تبعیت می‌کنند و مایل‌اند دخترانشان شاغل باشند یا با مرد ثروتمندی در شهر ازدواج کنند. بدین ترتیب، بسیاری از زنان ساکن روستای گوهردان، ایفای نقش همسر کشاورز، اعم از صاحب زمین یا نصفه‌کار، را نمی‌پذیرند. می‌توان گفت فهم زن روستایی از نقش خود دگرگون شده و سبک سنتی زندگی زنان روستایی با تحولات زیادی مواجه شده است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش، در همراهی با پاره‌ای از نظریات توسعه، جنبه‌ای پنهان از فرآیند توسعه روستایی را روشن می‌کند و آن تغییر هویت زن روستایی کشاورز است. بوسن معتقد است که مشارکت اندک زنان در کشاورزی، به‌طور عمومی، با روابط جنسی نابرابر، انزوای بیشتر زنان در خانه و تأکید بیشتر بر زادآوری به‌مثابه پایه ارزش و پایگاه زنان دیده می‌شود. او الگوی کشاورزی را مردانه می‌داند (بوسن، ۲۰۰۵: ۲-۳). به‌عبارت دیگر، با کاهش نقش زنان در کشاورزی، موقعیت آنان در دسترسی به منابع قدرت تضعیف می‌شود.

رشد شهرنشینی و افزایش تحصیلات و اشتغال، به‌مثابه نشانه‌های توسعه انسانی، نقش‌های جنسیتی و انتظار زنان را از نقش خود دگرگون کرده است. بررسی تجربه زیسته زنان در سه روستای گوهردان، رامه و کوه‌زر نشان می‌دهد که نقش‌های سنتی زن، به‌مثابه همسر کشاورز، دگرگون شده و خانه‌داری، همسرمداری و مراقبت از فرزندان مهم‌ترین وظایف او است. این وظایف مشابه سبک زندگی زن خانه‌دار طبقه متوسط شهری است. روند کلی مشاهده‌شده در هر سه روستا یکسان است، اما در روستای کوه‌زر انفعال زنان شدیدتر است و آنها تقریباً همه نقش‌های سنتی خود را کنار گذاشته‌اند. این در حالی است که در دو روستای گوهردان و رامه، هنوز پاره‌ای از نقش‌های سنتی باقی مانده است و دست‌کم به‌صورت فصلی (در فصل‌های بهار و تابستان) برخی از نقش‌های سنتی ایفا می‌شوند. به‌نظر می‌رسد وجود آب در این باره مؤثر است.

بهره‌برداری از فناوری‌های جدید، به‌مثابه یکی از عناصر مهم در فرآیند توسعه، زنان را از مزرعه جدا کرده است. بررسی زندگی زنان روستایی ساکن در روستای گوهردان و کوه‌زر، که به

اینترنت دسترسی دارند، تغییر هویت اجتماعی آنان را از زن کشاورز به زن خانه‌دار نشان می‌دهد. وایت^۱ براین‌باور است که در مراحل اولیه توسعه، پایگاه زنان تنزل می‌کند و درجه دسترسی آنان به منابع مادی، منابع اجتماعی درون خانواده و نیز جامعه محدود می‌شود (لطفی،^۲ ۱۹۸۵: ۱۱). آبوت و والاس هم حاشیه‌ای شدن و کاهش نقش‌های زنان کشاورز را در خلال فرآیند توسعه تشخیص داده و معتقدند که این کاهش با روند افزایش نقش‌های خانگی آنان همراه خواهد بود (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۷۳-۷۴). مشاهدات این پژوهش، در کنار تأیید تنزل و حاشیه‌ای شدن نقش‌های زنان، تغییر انتظار از نقش و نیز تغییر هویت آنان را نیز نشان داده است. بی‌شک، شناخت عواملی که سبب تبعیت زن روستایی از تصویر و الگوی زیست زن خانه‌دار طبقه متوسط شهری شده است، در برنامه‌ریزی توسعه روستایی اهمیت بسیاری دارد.

منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰) *جامعه‌شناسی زنان*، منیژه نجم‌عراقی، تهران: نی.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۴) *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی*، تهران: اطلاعات.
- پاسبان، فاطمه (۱۳۸۵) «عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر اشتغال زنان روستایی ایران ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۳»، *اقتصاد کشاورزی*
- و توسعه، سال چهاردهم، شماره ۵۳: ۱۵۳-۱۷۶.
- پروژه منارید (۱۳۹۱) «گزارش تقویت و انسجام سازمانی به‌منظور مدیریت یک‌پارچه منابع طبیعی»، (سایت هامون).
- جمشیدی، معصومه، علیرضا جمشیدی و فاطمه جمشیدی (۱۳۹۵) «اولویت‌بندی مهم‌ترین موانع اشتغال زنان روستایی شهرستان چداول با کاربرد تحلیل شبکه‌ای (ANP)»، *جغرافیا و مطالعات محیطی*، سال پنجم، شماره ۱۹: ۱۱۷-۱۲۸.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج احمدی، تهران: شیرازه.
- دادورخانی، فضیله (۱۳۸۵) *جنسیت و توسعه*، تهران: پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- دادورخانی، فضیله، سیدحسن مطیعی لنگرودی و لیلا صیاد بیدهدنی (۱۳۹۱) «ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی استفاده‌کننده
- از ICT (بررسی موردی: بخش مرکزی شهرستان لاهیجان)»، *توسعه روستایی*، دوره چهارم، شماره ۱: ۸۵-۱۰۸.

1. Whyte
2. Loutfi

دادورخانی، فضیله (۱۳۸۵) «توسعه روستایی و چالش‌های اشتغال زنان»، پژوهش‌های جغرافیایی، دوره سی‌وهشتم، شماره ۵۵: ۱۷۱-۱۸۸.

سام‌آرام، عزت‌الله (۱۳۸۱) «اجتماعی‌شدن مجدد زنان روستایی در فرآیند توسعه اقتصادی»، مجموعه مقالات همایش اعتبارات خرد زنان روستایی، جلد دوم، تهران: دفتر امور زنان روستایی معاونت ترویج و نظام بهره‌برداری وزارت جهاد کشاورزی.

سروش‌مهر، هما و همکاران (۱۳۸۹) «بررسی پایگاه اقتصادی- اجتماعی زنان روستایی و عوامل مؤثر بر بهبود آن (مطالعه موردی: شهرستان همدان)»، پژوهش‌های روستایی، دوره اول، شماره ۱: ۱۴۳-۱۶۶.

سفیری، خدیجه و سارا ایمانیان (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی جنسیت، تهران: جامعه‌شناسان. شهشهانی، سهیلا (۱۳۷۶) «ضرورت توسعه، تعادل جنسی کار و دانش»، اقتصاد کشاورزی در توسعه، شماره ۳: ۲۱۶-۱۹۵.

صرفی، محدثه (۱۳۹۵) بررسی تأثیر سبک زندگی بر سلامت جسمانی زنان، مورد مطالعه: منطقه کوه‌زر، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.

علی‌توکل، فاطمه و رضا موحدی (۱۳۹۵) «نقش اعتبارات خرد در توسعه کارآفرینی زنان روستایی»، کارآفرینی در کشاورزی، جلد سوم، شماره ۳: ۳۹-۵۵.

علیرضائزاد، سهیلا (۱۳۷۳) مشارکت زنان در فعالیت‌های تولیدی و دگرگونی آن با ورود تکنولوژی: مطالعه موردی: فعالیت‌های زراعی زنان روستایی گیلان، روستای گوهردان، پایان‌نامه کارشناسی-ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

علیرضائزاد، سهیلا (۱۳۹۱) «تکنولوژی و زنان روستایی: مطالعه‌ای بر تحول نقش‌ها و ابزارهای تولیدی زنان شالیکار استان گیلان»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۲: ۱۶۹-۱۹۶.

علیرضائزاد، سهیلا و شهلا حائری (۱۳۹۰) «پول، جنسیت، توسعه: مطالعه موردی: صندوق اعتبارات خرد زنان زنبوردار رامه»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره دوم، شماره ۷: ۱۹۱-۲۳۱.

علیرضائزاد، سهیلا و فروغ‌السادات بنی‌هاشم (۱۳۹۱) «جنسیت و توسعه: نگاهی به تحولات جمعیت-شناختی مناطق روستایی کشور»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره ۲: ۹۳-۸۱.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات قدرت هویت (جلد دوم). حسن چاووشیان. تهران: انتشارات طرح نو فقیری، مژگان، کیومرث زرافشانی و امیرحسین علی‌بیگی (۱۳۹۳) «بررسی تأثیر صندوق‌های اعتبارات

خرد بر توانمندسازی زنان روستایی استان کرمانشاه»، روستا و توسعه، دوره هفدهم، شماره ۳: ۱-۲۲. کلانتری، خلیل، حسین شعبانعلی فمی و هما سروش‌مهر (۱۳۸۹) «بررسی عوامل تسهیل‌کننده و

بازدارنده توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی (مطالعه موردی: شهرستان همدان)»، توسعه روستایی، دوره اول، شماره ۲: ۱۲۴-۱۰۷. دسترسی در:

https://jrd.ut.ac.ir/article_21280_b748318eaa4f92f03fd1a0550f9ca1cf.pdf

تاریخ ۱۳۹۵/۳/۱۲

- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۷۶) «بررسی پایگاه طبقاتی زنان روستایی در ایران»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، شماره ۳: ۶۹-۹۲
- مشیری، سیدرحیم، مسعود مهدوی و محمدصادق علیایی (۱۳۸۸) «بررسی نقش سواد و نیروی کار زنان در درآمد خانوار روستایی، مطالعه موردی: زنان روستایی دیواندره استان کردستان»، *جغرافیا و توسعه*، شماره ۱۴: ۶۹-۸۲.
- میردامادی، سیدمهدی و همکاران (۱۳۹۵) «سازوکارهای مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در دوره‌های آموزشی ترویجی در شهرستان اصفهان»، *پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی*، سال پنجم، شماره ۲ (۱۴): ۱-۱۳.
- نوروزی، فرح‌آرا و پرناز صدیقی (۱۳۷۶) «زنان کلید امنیت غذایی»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، شماره ۱۹: ۱۴۳-۱۵۶
- یعقوبی‌فرانی، احمد و همکاران (۱۳۹۲) «تأثیر عوامل آموزشی و نهادی بر کارآفرینی زنان روستایی (مورد مطالعه: استان همدان)»، *توسعه کارآفرینی*، دوره ششم، شماره ۲: ۱۱۵-۱۳۴.
- Alirezanejad, Soheila (2013). "Saving or Spending Money: Women Making Decisions in Rural Iran" *Journal of Middle East Women's Studies*, Vol. 9, No. Winter: 110-125
<http://www.jstor.org/stable/10.2979/jmiddeastwomstud.9.1.110> Accssesed 04/03/2013
- Asztalos Morell, Ildiko'; Bock, Bettina (2008). *Gender Regimes, Citizen Participation and Rural Restructuring Researc in Rural Sociology and Development Volume 13* (first edition). ELSEVIER JAI
<https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=Ayg2RM>. Accessed 10/12/2016
- Boserup, Ester (1980). *Women's Role in Economic Development*. New York: St. Martin's Press.
- Bossen, Laurel (2005). *Gender and Development Theories: from Invisible Women to Missing Women*. Draft for International Workshop. Japan: National Museum of Ethnology
- Brandth, Berit (2002). "Gender Identity in European Family Farming: A Literature Review". *Sociologia Ruralis*. Vol. 42, Issue 3: 181-200
<http://onlinelibrary.wiley.com>
Accessed 12/10/2016
- Campbell, Hugh; Mayerfeld Bell, Michael (2000). "The Question of Rural Masculinity". *Rural Sociology*. 65 (4): 532-546.
- Loutfi, Martha F. (1985). *Rural Women, Unequal Partners in Development*. International Labor Office: Geneva.

Mammen, Kristin and Paxon, Christina (2000). "Women's Work and Economic Development" *Journal of Economic Perspectives*. Vol. 14, No. 4: 141-164.

<https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/jep.14.4.141>. Accessed 12/25/2017

O'Hara, P. (1998). *Partners in Production? Women, Farm and Family in Ireland*. New York: Berghahn Books

Schwab, Klaus (2010). *The Global Competitiveness Report 2009-2010*. Geneva: World Economic Forum.

<https://books.google.com/> Accessed 12/22/2017

Rooij, S de (1994). "Work of the second order, Women and the Family Farms" *Rural Gender Studies in Europe*. Agris.fao.org. Accessed 12/25/2017

